جیمز بی‌اشتینبرگ، مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا، راهبرد واشنگتن درباره تایوان را ستود

سیاست ابهام راهبردی درباره تایوان

سجاد عطازاده
مترجم

جیمز بی‌اشتینبرگ، رئیس مدرسه مطالعات بین‌المللی پیشرفته جانز هاپکینز ایالات متحده آمریکا که پیش‌تر معاون وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی این کشور نیز بوده، در مقاله «محسنات عدم قطعیت درباره تایوان؛ چگونه می‌توان از بروز فاجعه در خطرناک‌ترین نقطه قابل اشتعال جهان جلوگیری کرد؟» که در شماره نوامبر/دسامبر نشریه فارن افرز منتشر شده است، به بررسی و نقد کتاب The Struggle for Taiwan: A History of America، China، and the Island Caught Between نوشته سلمان واصف خان، رئیس کرسی دنیسون تاریخ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی چین در مدرسه فلچر دانشگاه تافتس آمریکا پرداخته و این گزاره را مطرح ساخته که سیاست ابهام راهبردی ایالات متحده آمریکا درباره تایوان- عدم اعلام واکنشی که واشنگتن به حمله پکن به تایوان انجام خواهد داد- بهترین گزینه ممکن برای آن بوده است؛ زیرا سایر گزینه‌ها سبب نارضایتی حداقل یکی از طرفین می‌شد. خوانش این مقاله در دورانی که احتمال درگیری بر سر تایوان بیش‌تر از پیش شده، می‌تواند فهم بهتری از پویایی‌های این مسئله در اختیار ما قرار دهد؛ خاصه که آمریکا احتمالاً دیگر قادر به پایبندی به سیاست ابهام راهبردی نخواهد بود.

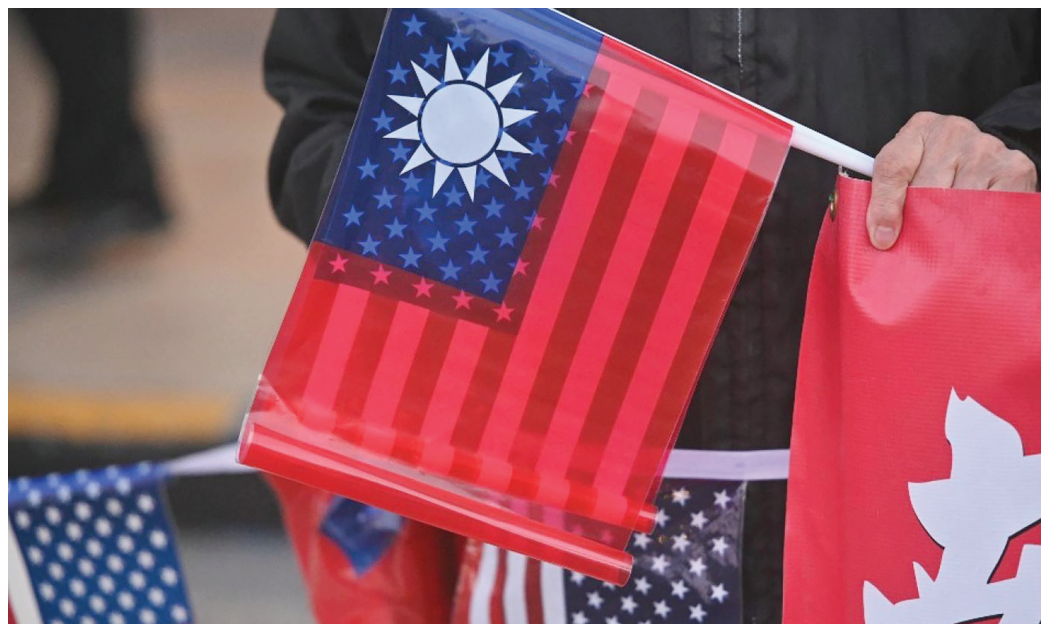

تقریباً این اجماع جهانی وجود دارد که تنگه تایوان قابل‌احتراق‌ترین نقطه جهان است. در سال‌های اخیر، چین به‌طور چشمگیری مقیاس و شدت عملیات نظامی خود را در حوالی تایوان افزایش داده و به آنچه از آن با عنوان تحریکات دولت جزیره تایوان و ایالات متحده یاد می‌کند، پاسخ داده است. تایوان نیز در مقابل بودجه دفاعی را افزایش داده و آمادگی نظامی خود را نیز بالا برده است؛ در این میان ایالات متحده هم فعالیت‌های نظامی‌اش را در این منطقه تسریع کرده است. کارشناسان، محققان و حتی مقامات دولتی مجموعه‌ای گیج‌کننده از سناریوهای آخرالزمانی مربوط به تایوان ارائه کرده‌اند که مشتمل بر طیفی از محاصره اقتصادی که سبب سقوط اقتصاد جهانی خواهد شد تا یک جنگ هسته‌ای میان ابرقدرت‌هاست که ممکن است ناشی از حمله تعمدی به تایوان یا برخورد تصادفی کشتی‌ها یا هواپیماها باشد. شی جین پینگ، رهبر چین در سال ۲۰۲۲ در تماس تلفنی با جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده، هشداری قاطع درباره جزیره تایوان صادر کرد: «کسانی که با آتش بازی می‌کنند، توسط آن نابود خواهند شد.» جای تعجب نیست که این احساس عذاب قریب‌الوقوع باعث شکل‌گیری انبوهی از سیاست‌ها برای جلوگیری از وقوع فاجعه شده است. برخی از ایالات متحده خواسته‌اند تعهد صریح برای دفاع از تایوان (ازجمله با سلاح‌های هسته‌ای، در صورت لزوم) داشته و اعلام کند این جزیره بخشی از چین نیست. برخی دیگر بر تقویت دفاعی تایوان تمرکز کرده و استعاره‌های واضحی ازجمله تبدیل این جزیره به «خارپشتی» که به‌سختی قابل بلعیدن باشد و ایجاد یک «خندق جوشان» صعب‌العبور در اطراف آن ارائه کرده‌اند. تعداد بسیار کمتری از تحلیلگران نیز از رسیدن به توافقی با پکن حمایت کرده‌اند که در آن واشنگتن به تعهد خود برای دفاع از تایوان پایان دهد و این جزیره به حال خود رها می‌شود. اگرچه طرفداران هر یک از این رویکردها از برتری رویکرد خود سخن می‌گویند اما واقعیت این است که همه این پیشنهادها مملو از ریسک و عدم اطمینان بوده و همگی مشتمل بر چشم‌پوشی‌های دشواری از بعضی از منافع و ارزش‌های مختلف ایالات متحده‌اند.

ایالات متحده چگونه در این مخمصه قرار گرفت و آیا درک بهتر گذشته می‌تواند به این کشور کمک کند تا مسیری را از دل این «میدان مین» برای خود بگشاید؟ پاسخ به این پرسش همان انگیزه‌ای است که سبب تألیف کتاب جدید و تأمل‌برانگیز سلمان واصف خان با عنوان «مبارزه برای تایوان» شده است. خان که یک مورخ است پاسخ خود را در ابتدا به‌صورت روشن بیان کرده و روشن می‌نماید که «اگر می‌خواهیم از فاجعه جلوگیری کنیم، باید درک کاملی از رابطه مثلث آمریکا، چین و تایوان داشته باشیم.»

خان در ارائه روایت خود از این روابط معتقد است که «آشفتگی تاکنون نقش اصلی را در این داستان بازی کرده است.» او معتقد است سیاست‌های ایالات متحده و چین در قبال تایوان را به‌سختی می‌توان دارای «راهبرد کلان یا حتی برنامه‌ریزی» دانست. ازنظر او، داستان واقعی تایوان چیزی مملو بر فرصت‌های ازدست‌رفته از سوی همه طرف‌هاست. او از رؤسای جمهور هر دو طرف انتقاد می‌کند که نتوانستند جسورانه برای حل قطعی مسئله تایوان عمل کنند؛ اتفاقی که به اعتقاد او می‌توانست برای همیشه تنش‌هایی که سبب تضعیف روابط ایالات متحده و چین شده را پایان دهد. اگر به گذشته بنگریم، این نسخه جذاب به نظر می‌رسد اما خان از این نکته غافل است که چگونه استفاده خلاقانه از ابهام و سازش به واشنگتن اجازه داد تا روابط پرتنش خود با پکن را مدیریت کند. عدم اطمینان نه‌تنها این تنش را تشدید نکرد بلکه شرایط را برای برقراری چندین دهه صلح و رفاه در شرق آسیا ایجاد کرد.

آنچه می‌توانست رخ دهد

روایت خان درباره اشتباهات آمریکایی با اجلاس ۱۹۴۳ قاهره آغاز می‌شود؛ همان جایی که در حین برنامه‌ریزی رهبران متفقین برای جهان پس از جنگ، رئیس جمهور فرانکلین روزولت تصمیم گرفت تایوان را که در آن زمان هنوز تحت اشغال ژاپن بود، به چیانگ کای شک، رهبر ملی‌گرای چین وعده دهد. این درحالی بود که او می‌توانست برای برقراری قیمومت سازمان ملل یا ایالات متحده فشار بیاورد؛ اتفاقی که خان معتقد است می‌توانست از تبدیل‌شدن تایوان به یک توپ فوتبال سیاسی در جنگ داخلی بین ناسیونالیست‌ها به رهبری چیانگ و کمونیست‌های تحت فرماندهی مائو تسه‌دونگ جلوگیری کند. خان معتقد است مجموعه‌ای از اشتباهات آتی از همین جا نشأت می‌گیرد. رئیس جمهور هری ترومن تصمیم به پیشه کردن بی‌طرفی بین دعاوی رقیب چیانگ و مائو گرفت؛ امری که باعث شد هیچ‌یک از طرفین در طول جنگ کره راضی نباشند و زمینه برای تنش‌های طولانی بین ایالات متحده و چین نیز فراهم شد. دولت «متفرق و سردرگم» رئیس جمهور دوایت آیزنهاور با سیاستی درباره تایوان کنار آمد که «ملغمه‌ای از عدم تصمیم‌گیری و نظامی‌گری» بود و باعث شد فرصتی برای سازش بر روی تایوان از دست برود که طی آن ایالات متحده می‌توانست کنترل کمونیست‌ها بر سرزمین اصلی چین را به رسمیت بشناسد.

حتی رئیس جمهور ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه او هم که معمولاً به دلیل نبوغ خود در اجرایی کردن گشودن آغوش ایالات متحده به روی چین مورد تمجید قرار می‌گیرند، به دلیل عدم وضوح راهبردی از سوی خان مقصر دانسته می‌شوند. خان از بیانیه شانگهای- بیانیه مشترکی که در پایان سفر نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲ صادر شد- به دلیل «طفره رفتن از پرداختن به مشکلات تایوان» انتقاد می‌کند. خان معتقد است واشنگتن با عدم بیان علنی آنچه کیسینجر به‌طور خصوصی به چینی‌ها اطمینان داده بود -اینکه ایالات متحده مانع از تکامل سیاسی احتمالی تایوان به‌سوی اتحاد با سرزمین اصلی نخواهد شد- «بهترین فرصت خود را برای بازگرداندن این جزیره به پکن و حل همیشگی این معضل را از دست داد.» تنها رئیس جمهور جیمی کارتر به دلیل «قاطعیت» در لغو پیمان دفاعی ایالات متحده با تایوان و به رسمیت شناختن چین کمونیست مورد تمجید خان قرار می‌گیرد اما کنگره با تصویب «قانون روابط تایوان در سال ۱۹۷۹» او را از مسیر خود بازداشت؛ قانونی که تأکید می‌کرد هرگونه تهدیدی برای تایوان «یک نگرانی جدی برای ایالات متحده» خواهد بود و تمهیدات لازم برای تداوم فروش تسلیحات به این جزیره را در نظر گرفته بود. به نظر خان، این اقدام سبب شد تا واشنگتن «به طرز ناامیدکننده‌ای درباره میزان تعهد خود به تایوان سردرگم شود.»

ازنظر خان، نقص مهلک سیاست ایالات متحده عدم جانب‌داری یا رد یکباره استقلال تایوان بوده است. البته فرصت‌هایی برای انتخاب یک طرف وجود داشته اما ازدست رفته‌اند. جورج کنان، دیپلمات آمریکایی در یادداشتی در ژوئیه ۱۹۴۹ نوشت ایالات متحده (به تنهایی یا با همراهی دیگران) باید به زور ناسیونالیست‌ها را از تایوان بیرون کند و یک رژیم بین‌المللی ایجاد کند. این همان طرحی بود که دو سال پیش نیز از سوی ژنرال آلبرت ودمایر، فرستاده ترومن به چین مطرح شده بود. این طرح هرگز محقق نشد اما خان استدلال می‌کند که کمونیست‌ها ممکن بود با آن همراهی کنند. او می‌نویسد: «این طرح در آن زمان افراطی به نظر می‌رسید اما مطمئناً راحت‌تر از رخدادهای بعدی بود.»

خان همچنین رهبران چین را به دلیل اشتباهات مکرر مقصر می‌داند. او به اصرار مداوم آن‌ها مبنی بر اینکه «تایوان بخشی جدایی‌ناپذیر از چین است»، استناد می‌کند؛ آن‌هم درحالی‌که آن‌ها از مدت‌ها قبل به استقلال مغولستان که زمانی یکی از پایگاه‌های امپراتوری سلسله چینگ بود، رضایت داده بودند. او همچنین به تهدیدهای بی‌ثمر ژورانگ جی، نخست‌وزیر چین از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ اشاره می‌کند که تنها موضع تایوانی‌هایی را که مخالف اتحاد با چین بودند، تقویت کرد. خان می‌نویسد: «اگر پکن از تهدیدها و هیاهوها دوری می‌کرد، ممکن بود به اتحاد مسالمت‌آمیز دست یابد.»

خان مجموعه‌ای از رخدادهایی را ترسیم می‌کند که در صورت وقوع می‌توانستند به نتیجه‌ای واضح‌تر و به نظر او، پایدارتر منجر شوند. به نظر می‌رسد برای او اهمیتی ندارد که در صورت انتخاب قاطعانه یکی از طرفین از سوی آمریکا، اوضاع به چه منوالی پیش می‌رفت. برای او، اگر ایالات متحده به‌طور کامل استقلال تایوان (در اجلاس قاهره یا در طول جنگ داخلی چین) یا به‌طور کامل ادعای پکن (هم‌زمان با پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۹ یا در دهه ۱۹۷۰) را پذیرفته بود، از معمایی که امروز با آن روبه‌رو است، در امان می‌ماند؛ مخالفت با تلاش‌های چین برای اتحاد اجباری تایوان در عین بیم از متعهد شدن به دفاع از تایوان و روبه‌رو شدن با ریسک جنگ با چین. خان به‌ویژه از مواقعی که در آن‌ها دولت‌های ایالات متحده نتوانسته‌اند با صدایی واحد درباره سیاست‌های مربوط به تایوان صحبت کنند انتقاد می‌کند؛ تازه صرف‌نظر از اختلالات ایجاد شده در مواقع مداخله کنگره. البته، برای کسانی که از سیاست ایالات متحده دفاع می‌کنند، عدم اطمینان یک فضیلت و نه یک رذیله، است. رویکرد واشنگتن که اغلب با عنوان «ابهام راهبردی» مورد استهزا قرار می‌گیرد، درواقع یک راهبرد ظریف است که با خودداری از تعیین اینکه واشنگتن تحت چه شرایطی ممکن است در درگیری بین تایپه و پکن مداخله نظامی کند، عقلانیت را در هر دو طرف تنگه تایوان ترویج کرده است. بر این اساس، سیاست ایالات متحده در قبال تایوان فاقد تعهدات قطعی است؛ هیچ تعهد دفاع دسته جمعی مشابه ناتو یا معاهده امنیتی ایالات متحده و ژاپن وجود ندارد. در عوض، مطابق با قانون روابط تایوان، ایالات متحده متعهد می‌شود که «هرگونه تلاش برای تعیین آینده تایوان از راه‌هایی غیر از راه‌های صلح‌آمیز» را به‌عنوان «تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه غربی اقیانوس آرام و نگرانی جدی برای ایالات متحده» تلقی کند. این قانون همچنین ایالات متحده را متعهد می‌سازد که تجهیزات نظامی دفاعی را در اختیار تایوان قرار دهد.

قانون روابط تایوان هسته اصلی سیاست دیرینه «چین واحد» ایالات متحده به شمار می‌رود. بر اساس این سیاست، واشنگتن تایوان را به‌طور رسمی به رسمیت نمی‌شناسد اما مقامات ایالات متحده با همتایان تایوانی خود درباره موضوعات مختلف، از بهداشت عمومی و اقتصاد گرفته تا به‌طور فزاینده‌ای در زمینه مسائل نظامی و امنیتی، همکاری نزدیکی دارند. این کشور هیچ حمایتی از عضویت تایوان در سازمان ملل یا سازمان‌های بین‌المللی که «دولت بودن» ملاک عضویت آن‌هاست، ارائه نمی‌دهد اما از ایفای نقش فعال این جزیره در بسیاری از ترتیبات چندجانبه حمایت می‌کند و سایر کشورها را تشویق می‌کند تا علی‌رغم عدم وجود روابط کامل دیپلماتیک بین تایوان و آمریکا، با تایوان روابط کامل دیپلماتیک داشته باشند. شاید مهم‌ترین نکته این باشد که این سیاست بر مبنای این اصل بنا شده که وضعیت نهایی تایوان باید از طریق راه‌های صلح‌آمیز حل شده و از حمایت مردم این منطقه نیز برخوردار باشد.

در دفاع از ابهام

خان تنها کسی نیست که مخالف سیاست ابهام راهبردی است. تعداد زیادی از کارشناسان و مقامات سابق نیز خواستار اتخاذ مواضع قاطع‌تر نظامی و دیپلماتیک شده‌اند. در موارد متعددی، خود بایدن صراحتاً اعلام کرده که ایالات متحده مایل است برای دفاع از تایوان وارد درگیری نظامی شود؛ اگرچه سایر مقامات متعاقباً این اظهارات را محدود و تأکید کردند که هیچ تغییری در سیاست ایالات متحده درباره تایوان ایجاد نشده است. خان از جهتی در زیر سؤال بردن سیاست ابهام ایالات متحده محق است. ابهام هزینه‌های خود را دارد اما اینکه می‌گوییم ابهام اغلب اشتباه است به این معنا نیست که همیشه همین‌طور است. مقاله‌نویسی به نام اچ.ال. منکن، جمله‌ای بامعنی دارد: «برای هر مشکل پیچیده، پاسخی روشن، ساده و اشتباه وجود دارد.» زمانی که ایالات متحده منافع متعددی را در معرض خطر قرار می‌دهد، نمی‌توان سیاستی را طراحی کرد که همه آن‌ها را به حداکثر برساند. واشنگتن نفع قانع‌کننده‌ای در حمایت از کسانی دارد که برای حقوق بشر و دموکراسی مبارزه می‌کنند؛ یعنی همان کاری که شهروندان شجاع تایوان برای دهه‌ها آن را ابتدا در برابر دولت‌های مستبد ملی‌گرا و اکنون در مواجهه با فشار پکن انجام داده‌اند. این کشور علاقه شدیدی به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات و رد اجبار سیاسی، اقتصادی و نظامی دارد. آمریکا به‌درستی نگران کنترل بالقوه چین بر آب‌های راهبردی اطراف تایوان و خود تایوان است اما ایالات متحده درعین‌حال منافع قانع‌کننده‌ای در اجتناب از جنگ یا حتی صرف اختلال عمیق اقتصادی که از تشدید اختلاف با چین حاصل می‌شود، دارد. بسیاری از چالش‌های جهانی، از تغییرات آب و هوایی گرفته تا سلامت عمومی و خطرات ناشی از هوش مصنوعی، نیازمند همکاری ایالات متحده با چین است.

خان به تاریخ بازمی‌گردد و استدلال می‌کند که تایوان واقعاً هرگز بخشی از چین نبوده است، برخلاف اظهارات رسمی امروز چین که مدعی است تایوان «از زمان‌های قدیم قلمرو چین بوده است»، خان معتقد است این جزیره صرفاً یکی از دارایی‌های استعماری سلسله چینگ بود و به همین دلیل، باید اجازه می‌داشت تا از تعهد ویلسونی ایالات متحده برای خودمختاری ملی و فشار گسترده‌تر پس از جنگ جهانی دوم برای استعمارزدایی بهره‌مند شود. این موضوع می‌تواند منتج به بحثی خوب شود؛ بحثی که می‌تواند در کشوری که زاده کنار زدن حکومت استعماری است، بازتاب خوبی داشته باشد اما ایالات متحده همواره در حمایت خود از جنبش‌های جدایی‌طلب تردید داشته است. مثلاً کافی است به رسمیت شناختن رسمی استقلال کوزوو در سال ۲۰۰۸ را با امتناع مستمر واشنگتن از حمایت از ادعای مشابه کردهای عراق مقایسه کنید. غالباً، رهبران ایالات متحده از خودمختاری سیاسی به‌جای استقلال دوژور به‌عنوان یک مسیر محتاطانه‌تر حمایت می‌کنند. وقتی کسی به آنچه در ۸۰ سال گذشته در تایوان رخ داده نگاه می‌کند، بسیار گیج‌کننده است که چرا خان و سایر منتقدان، سیاست ایالات متحده درباره تایوان را متضمن چنین شکستی می‌دانند. در این دوره، تایوان از اشغال ژاپن آزاد شد، بر حکومت استبدادی چین غلبه کرد و رشد اقتصادی بسیار بالایی را تجربه کرد. این جزیره اکنون دارای یک دموکراسی درخشان است، رتبه چهاردهم جهان را ازنظر درآمد سرانه دارد و در یکی از حیاتی‌ترین بخش‌های جهان، یعنی تولید نیمه‌هادی‌ها، پیشتاز است. درست است که وضعیت امروز خطرناک است اما اگر از منظر سال ۱۹۴۳ که خان روایت خود را از این سال شروع می‌کند به اوضاع بنگریم، نمی‌توان گفت که نتیجه برای تایوان و ایالات متحده بسیار خوب نبوده است.

یک مثال قوی برای نشان دادن ارزش رویکرد مدنظر ایالات متحده در قبال تایوان در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ بود، زمانی که چین برای ارعاب رهبران تایوان موشک‌هایی به نزدیک این جزیره شلیک کرد. بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، برای ایجاد بازدارندگی در برابر پکن بدون تحریک آن، گروه‌های ناو هواپیمابر آمریکا را به نزدیکی تایوان اعزام کرد اما نه به خود تنگه تایوان. خان تصدیق می‌کند که این پاسخ آمریکا با موفقیت بحران وقت تایوان را خنثی کرد. او می‌نویسد: «اگر ایالات متحده ناوهای هواپیمابر خود را در این بحران به تنگه تایوان اعزام می‌کرد (همان‌طور که معمولاً به غلط تصور می‌شود)، پکن ممکن بود نتواند عقب‌نشینی نکند» و در این شرایط ممکن بود «تنش، تبدیل به یک جنگ کلی شود.» از طریق این واکنش سنجیده و همچنین تأیید مجدد سیاست «چین واحد»، دولت کلینتون توانست زمینه را برای تعامل مجدد با چین ایجاد کند. این امر به‌نوبه خود، نه‌تنها به پایداری روابط ایالات متحده و چین انجامید، بلکه پذیرش تایوان در سازمان تجارت جهانی و ادامه تعقیب اصلاحات دموکراتیک را نیز تسهیل کرد.

با توجه به سابقه ابهام راهبردی، نباید تعجب‌آور باشد که این سیاست از سوی رؤسای جمهور هر دو حزب، ازجمله رونالد ریگان که پس از روی کار آمدن به قدرت حمایت قبلی خود از بازگرداندن ضمانت امنیتی به تایوان را کنار گذاشت و جورج دبلیو بوش که همین مسیر اصلاحی را در دوران ریاست جمهوری خود دنبال کرد، پی‌گیری شد. اگرچه خان حق دارد خوانندگان را مجبور کند که به‌طور انتقادی در مورد انتخاب‌های گذشته فکر کنند اما سیاست ایالات متحده در قبال تایوان مطمئناً باوجود همه ایرادات، نمره قبولی بالایی را کسب می‌کند.

تمام شدن زمان؟

اما عملکرد گذشته تضمینی برای نتایج آینده نیست. سیاست ایالات متحده تا حدی به این دلیل موفقیت‌آمیز بوده که همه طرف‌ها راضی بودند که رسیدن به یک راه‌حل قطعی را در آینده سوق دهند؛ آن‌ها معتقد بودند زمان به نفع آن‌هاست. برای دهه‌ها، رهبران چین امیدوار بودند پویایی و شکوفایی اقتصادی رو به رشد این کشور، اتحاد را برای مردم تایوان جذاب‌تر و برای ایالات متحده قابل‌قبول‌تر کند. این باور با مشاهده‌ای که کیسینجر در خلال جلسه‌ای در پکن در سال ۱۹۷۱ به چینی‌ها کرد، تقویت شد: «به‌عنوان یک دانشجوی تاریخ، پیش‌بینی باید این باشد که تحولات سیاسی احتمالاً در جهتی است که نخست‌وزیر چو ان لای به آن اشاره کرد. ما در مقابل تکامل اساسی قرار نخواهیم گرفت.» از دیدگاه ایالات متحده، گذر زمان احتمالاً اختلافات بین تایوان و سرزمین اصلی را محدود می‌کند، به‌طوری‌که دو طرف می‌توانند به تفاهمی برسند که در آن تایوان بتواند دموکراسی و احترام به حقوق بشر خود را حفظ کند؛ شاید تحت عنوان: «یک کشور، دو نظام.»

امروزه بسیاری استدلال می‌کنند وضعیت بسیار متفاوت است و هیچ‌یک از سه طرف معتقد نیستند که زمان به نفع آن‌ها است. از منظر برخی در ایالات متحده و تایوان، قدرت نظامی و اقتصادی رو به رشد چین به این معنی است که پکن به‌زودی توانایی برتری در یک درگیری نظامی را خواهد داشت. بسیاری حتی معتقدند دفاع موفق از جزیره همین امروز هم مشکل‌ساز خواهد بود. به گفته حامیان این استدلال، تنها با افزایش چشمگیر بازدارندگی از طریق تعهد بدون ابهام به دفاع از تایوان، ازجمله حمایت نظامی و سیاسی، می‌توان از تسلط چین بر آن جلوگیری کرد. این در حالی است که از دیدگاه چین، روندهای سیاسی در تایپه و واشنگتن در مسیر اشتباهی حرکت می‌کنند. در ژانویه، رأی‌دهندگان تایوانی لای چینگ-ته را به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند؛ رهبری که پکن او را بسیار بیشتر از سلفش، تسای اینگ ون، طرفدار استقلال می‌داند. این امر، همراه با حمایت ستیزه‌جویانه فزاینده کنگره از تایوان به این معنی است که این جزیره در خطر بیرون لغزیدن از چنگ پکن قرار دارد. بازتاب معکوس این تصویر در آمریکا هم آن است که شاهین‌ها [کنایه از جنگ‌طلبان] در چین از تسریع در تقویت توانایی نظامی کشورشان برای تسلط بر تایوان حمایت می‌کنند.

همین تصویر معکوس است که به شکل‌گیری احساس فعلی بحران کمک می‌کند. الگویی آشنا که در آن اضطراب و ناامنی، یک طرف را به اقدامات پیشگیرانه سوق می‌دهد که باعث ترس بیشتر طرف دیگر می‌شود؛ چیزی که نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل آن را «معمای امنیتی» یا «مدل مارپیچی» می‌نامند. هرچه چین بیشتر به سمت تایوان چنگ و دندان نشان دهد، ایالات متحده فروش تسلیحات و بازدید اعضای کنگره از این جزیره را برای تقویت بازدارندگی بیشتر ترویج خواهد کرد و هرچه بیشتر این کار انجام شود، چین بیشتر احساس می‌کند که باید تهدیدات خود را برای جلوگیری از اقدامات مذموم در آینده تشدید کند.

به‌راحتی می‌توان ادعا کرد که تقویت بازدارندگی با اعطای یک ضمانت نظامی محکم به تایوان بهترین گزینه برای ارائه باشد تا از دموکراسی تایوان محافظت کند و درعین‌حال با متقاعد کردن چین به اینکه هرگونه سرمایه‌گذاری نظامی، راه به‌جایی نبردن است از وقوع جنگ با پکن جلوگیری کند. شاید ابطال این گزاره غیرممکن باشد، شاید هم نه. این نظریه حاکی از آن است که چین تنها در صورتی از زور استفاده خواهد کرد که مطمئن باشد پیروز خواهد شد اما چه کسی می‌تواند بگوید که رهبران چین در مواجهه با احتمال دورتر شدن اتحاد صلح‌آمیز، دست به جنگ نخواهند زد؟ حتی اگر ایالات متحده و تایوان به این نتیجه برسند که نیروهای ترکیبی آن‌ها برای دفع یک حمله کافی است، به‌سختی می‌توان مطمئن بود که ژنرال‌های چین هم همین ارزیابی را داشته باشند و آن را به ناظران غیرنظامی کشور خود نیز منتقل کنند. نکته‌ای که به همین اندازه مهم است آن است که اگر تایوان به کارایی بازدارندگی اطمینان بیشتری پیدا کند، رهبران آن ممکن است از مرزهای موجود برای حفظ حاکمیت و استقلال خود پا فراتر بگذارند.

حفظ صلح

برای همه این دلایلی که گفته شد، خطراتی برای رفع ابهام درباره چگونگی واکنش ایالات متحده به تحریکات چین وجود دارد. در عوض، ایالات متحده حق دارد به سیاست دیرینه خود برای ایجاد «تهدیدی که چیزی را به شانس واگذار می‌کند» (جمله به‌یادماندنی توماس شیلینگ، اقتصاددان و نظریه‌پرداز نظریه بازی‌ها) ادامه دهد و باعث ایجاد عدم اطمینان در یک طرف درباره نحوه پاسخ طرف دیگر شود؛ بنابراین، علی‌رغم ابهام آن، تمرکز رهبران تایوانی بر حفظ «وضعیت موجود» -اصطلاحی که «لای» هم در طول مبارزات انتخاباتی و هم در سخنرانی آغازین خود به کار می‌برد- بسیار قابل‌تحسین است. این رویکرد کاملاً مخالف درسی است که خان از تاریخ می‌گیرد اما جای تعجب نیست که بیشتر مردم تایوان آن را ترجیح می‌دهند. در نظرسنجی فوریه ۲۰۲۴، بیش از ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان تایوانی از حفظ وضعیت موجود، چه به‌صورت موقت یا به‌صورت دائمی، حمایت کردند.

با توجه به تردید موجود در همه طرف‌ها، حفظ وضعیت موجود کار ساده‌ای نیست. چین تمایلی به پذیرش چنین رویکردی نداشته است؛ امری که نشان‌دهنده عدم تمایل فزاینده این کشور برای پذیرش تعویق نامحدود اتحاد است. بااین‌وجود، هر یک از طرفین می‌توانند گام‌های ملموسی برای تقویت وضعیت موجود بردارند. چین می‌تواند مخالفت خود را نسبت به مشارکت تایوان در سازمان‌های بین‌المللی که در آن‌ها نیازی به دولت بودن نیست، پس بگیرد و حضور غیررسمی تایوان را در سازمان‌هایی که در آن‌ها نیاز به دولت بودن است، قبول کند. (پکن این رویکرد را در گذشته اتخاذ کرده و حضور تایپه را به‌عنوان ناظر در مجمع جهانی بهداشت از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶ و به‌عنوان مهمان در مجمع سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری در سال ۲۰۱۳ پذیرفته بود). تایوان نیز به نوبه خود می‌تواند تلاش‌های خود را برای به رسمیت شناختن رسمی دیپلماتیک از سوی کشورهای دیگر متوقف کند. هر یک از طرفین می‌توانند رعایت محدودیت‌های ضمنی، اگر نه رسمی، فعالیت‌های نظامی را بپذیرند. مانند ماندن در سمت خط در تنگه تایوان هنگام انجام عملیات هوایی. مهم‌تر از همه، چین می‌تواند با توجه به تعهد اعلام‌شده لای به حفظ وضعیت موجود با ازسرگیری گفت‌وگوها با دولت تایوان - که پس از انتخاب سلف لای در سال ۲۰۱۶ متوقف شده - موافقت کند.

شاید قوی‌ترین درس کتاب خان مربوط به عاملیت باشد. خان بارها به خوانندگان یادآوری می‌کند مسیر کنونی اجتناب‌ناپذیر نبود، بلکه محصول انتخاب‌های رهبران پکن، تایپه و واشنگتن است. تاریخ طی شده باید به‌عنوان یک داستان هشداردهنده و یک انگیزه برای رهبران هر سه پایتخت باشد. درگیری در تنگه تایوان نه اجتناب‌ناپذیر و نه بعید است اما اجتناب از آن به انتخاب سیاست‌های محتاطانه از سوی هر سه دولت بستگی دارد. همان‌طور که خان و سایر منتقدان سیاست ایالات متحده در قبال تایوان علاقه‌مند به اشاره‌اند، دهه‌ها ابهام و سازش نه تایوان، نه چین و نه ایالات متحده را کاملاً راضی نکرده است اما تقریباً با قطعیت می‌توان گفت هر نتیجه‌ای که یک طرف را به‌طور کامل راضی کند، برای دیگری غیرقابل‌قبول خواهد بود، بنابراین هدف واشنگتن باید یافتن وضعیت موجودی باشد که همه طرف‌ها بتوانند با آن کنار بیایند. این اقدام مستلزم یک توازن ظریف است؛ همان کاری که دیپلماسی باید آن را انجام دهد.

پنجشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۷۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE